



دانشگاه پیام نور
استان آذربایجان غربی
مرکز ماکو

مجموعه مقالات برگزیده و چکیده مقالات

شرفای

پژوهش‌های علمی و پژوهشی



دانشگاه پیام نور مرکز ماکو
اسفند ۹۰

عناصر زیبایی معنا و مضمون در شعر نیما یوشیج و آدونیس

دکتر امیرمقدم منفی^{۱۸}

علی صیادانی^{۱۹}

مهدی شادمان^{۲۰}

چکیده:

نیما یوشیج و آدونیس، هر دو از شاعران معروف و نامی عرصه شعر معاصر هستند. این دو شاعر مردم را دعوت کرده اند که از طبیعت زیبای خداوند لذت ببرند و در برابر ظلمت و سیاهی ساکت نشینند و بیشتر مسائل اجتماعی را مطرح کرده اند و آنچه را که در روزگار خویش می گذرد به تصویر کشیده اند و در ترویج محبت از هیچ کوششی فرو گذار نبوده اند. هر دو با اشعار و سرودهای نمادین به روزگار و آنچه که در زمانه آنها می گذرد اشاره کرده اند و مسائلی را مطرح کرده اند که برای دریافتن آنها باید از صورت ظاهری شعر گذشت و به عمق آن غوص کرد تا آنچه را که مد نظر شاعر است را دریافت. از جمله عناصر زیبای معنا و مضمون در شعر این دو شاعر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نماد: زبان نمادین هم در شعر نیما و در شعر آدونیس البته به طور موجود می باشد. نماد در شعر نیما عمدتاً در کلیت شعر نهفته است، نه در واژگان معین؛ اما در شعر آدونیس که پر است از نماد و در تک واژگان او می توان آن را حس کرد.

۲. تنهایی: یکی از دستاوردهای منفی زندگی مدرن تنهایی بشر است. این تنهایی نه در معنای در جمع نبودن است، بلکه مقصود درک نشدن از سوی اطرافین است؛ زیرا زندگی ماشینی روابط انسانی را بر مبنای برخورد منافع تعیین می کند. نیما و آدونیس در شعر خود این مضمون را مطرح کرده اند.

۳. عشق: نیما در بیست سالگی، تصدیق نامه ی خود را از مدرسه ی عالی سن لویی دریافت می کند و در همین سالها دل در گروی دختری از اقلیت های مذهبی می بندد و پافشاری دختر بر کیش خود منجر به جدایی می شود و تجلی این جدایی را در (قصه ی رنگ پریده، خون سرد) بیان می کند. این دلباختگی طبیعه ی حیات شاعرانه ی وی گشت. برعکس آدونیس از طبیعت جامعه اش آگاه است، باین وجود صراحت بیان را برگزیده است. حال آنکه در جوامع طبیعی و سالم مسائل جنسی موضوعی حاد و لاینحل نیست بلکه عشق و موضوعات جنسی صورتی طبیعی دارد.

۴. مظاهر طبیعت: طبیعت در پرورش استعدادها و شکل گیری شخصیت نیما تاثیر فراوان داشته و اندیشه نیما و همچنین نحوه نگرش او نسبت به طبیعت و ارتباط بین انسان و طبیعت رامی توان در اشعار او دید. آدونیس اگرچه از مظاهر طبیعت در زبان نمادین سود جست، اما او با موضوعات انسانی پیوند دیرینه ای دارد. او دوران کودکی خود را در روستا گذرانده است

^{۱۸}

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت معلم آذربایجان؛ تبریز - ۳۵ کیلومتری جاده، تبریز آذرشهر -

دانشگاه تربیت معلم آذربایجان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه زبان و ادبیات عربی. تلفن محل کار: ۵۰

۴۳۲۷۵۰۰ - ۴۱۲ - داخلی: ۳۳۴۵

^{۱۹}

همراه: ۰۹۱۴۶۵۴۸۹۱؛ ایمیل: A.moghaddam@yahoo.com

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران؛ تهران - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه

زبان و ادبیات عربی - دانشجوی مقطع دکتری - تلفن: ۰۹۳۵۷۸۵۱۶۲۳؛ ایمیل: alisayadany@yahoo.com

^{۲۰}

دانشجوی کارشناسی ارشد؛ دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

و این موجب علاقه او به طبیعت شده و در شعر خود از آن بهره برده است از جمله: صخره، آدرخش، طوفان، نکته ی دیگری که در شعر آدوینس می توان به آن توجه کرد، نگرش او به طبیعت و دخل و تصرف هنرمندانه ی او در توصیف المناظر طبیعی است. او منطق استعاره را به خوبی می شناسد، و از طبیعت نیز در حکم یکی از ابزار بیانی، به خوبی بهره و الهام می گیرد

با توجه به اشتراکات و اختلافات معنایی این دو شاعر، نگارندگان به بررسی عناصر زیبایی معنا و مضمون در دو بند پرداخته و اشعار این دو شاعر را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

کلیدواژگان: نیما، آدوینس، عناصر زیبایی، معنا و مضمون.

مقدمه

ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان های مختلف و روابط پیچیده ی آن از حیث تاثیرات و حوزه های هنر، مکاتب ادبی، جریان های فکری، موضوع ها و افراد... می پردازد. اهمیت ادبیات تطبیقی بدان جهت است که از سرچشمه های جریان های فکری و هنری ادبیات ملی پرده بر می دارد. زیرا هر جریان ادبی در آغاز با ادبیات جهانی برخورد دارد و در جهت دهی آگاهی انسانی یا قومی مساعدت می ورزد. البته این اهمیت تنها به بررسی جریان های فکری و گونه های ادبی و مسائل انسانی در هنر محدود نمی شود. بلکه از تاثیر پذیری شاعران و نویسندگان از ادبیات جهانی نیز پرده برمی دارد (کفافی، ادبیات تطبیقی، ص ۱۱). (طله، ادبیات تطبیقی، ص ۸). ادبیات تطبیقی شاخه ای است از نقد ادبی که از روابط ادبی ملل مختلف با هم و از انعکاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می گوید؛ مثلاً از تاثیر ادبیات ایران در ادبیات عرب و فرانسوی و انگلیسی و روسی و ترکی و هندی و چینی و یا برعکس بحث می نماید. به عبارت دیگر «ادبیات تطبیقی تصویر و انعکاس ادبیات و فرهنگ ملتی است در ملت یا ملت‌های دیگر» پس نفوذ ادبی بر دو قسم است: یکی نفوذ شاعران و نویسندگان کشوری در نویسندگان و شاعران همان کشور مانند تاثیر نظامی و فردوسی و سعدی در شاعران معاصر یا بعد از آنها؛ دیگر نفوذ شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملتی است در شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملت دیگر که آن را ادبیات تطبیقی می گوئیم. مانند تاثیر فردوسی در ماتیو آرنولد انگلیسی و تاثیر حافظ در گوته. ادبیات تطبیقی نوعی دادوستد فرهنگی است زیرا همانطور که فرهنگ ملل مختلف در هم تاثیر می کنند، یکی به کشف روابط فرهنگی بین ملتها، دیگر به درک آن بنابراین تحقیق در ادبیات تطبیقی به چند موضوع کمک می کند: یکی به کشف روابط فرهنگی بین ملتها، دیگر به درک آن قسمت از تحولات ادبی که مربوط به این نوع روابط است. از این رو این رشته از معارف بشری در برقراری دوستی و صلح بین ملل مؤثر است (فرشید ورد، www.iran-newspaper.com، آدوینس، شاعر سوری دانش آموخته در دانشگاه سوربون فرانسه، بی تردید از درخشان ترین چهره های شعر معاصر عرب به شمار می رود. سنت شگفتی ها و بدعت گذاری های او در شعر عرب، و نوع نگرش او به مقوله ی ادبیات - چه از نظر توجه دقیق و هنرمندانه به مضامین جهان سهول و انسانی و چه از نظر دریافت هوشمندانه ی وی از اهمیت فرم - موجب شده است که اهالی ادبیات از وی به عنوان چهره ای برجسته، تاثیر گذار و ماندگار یاد کنند. دکتر شفیمی کدکنی شاعر و استاد دانشگاه، نزدیک به ربع قرن پیش در کتاب، معروفش «شعر معاصر عرب» می نویسد: «آدوینس در معنی خوب کلمه غریزه ترین شاعر عرب است. متجددترین آنها و در دو زمینه شعر و نقد شعر بخصوص با معیارهای مدرنیسم غرب امروز یکتا و بی همتاست». نیما یوشیج را پدر شعر مدرن فارسی می دانند اما او علاوه بر این که شعر مدرن را در زبان فارسی وارد کرده به عنوان پلی از شعر کلاسیک به شعر مدرن نیز محسوب می شود. پیشسازی شعر نیما نسبت به هم دوره ای های او به دلیل تجربه گزایی اش در محتواها و ساختارهای

مختلف شعری می‌باشد. نیما به تجربه‌های شاعران قبل از خود بسنده نکرد و برای تجربه‌های شعری جدید کوشید و دریافتی بود که وزن عروضی قابلیت بیان پیچیدگی‌های ذهنی و تصویرهای تازه‌ی او را ندارد و باید طرحی نو دراندازد.

نگاهی گذرا بر شعر نو

نخستین نشانه‌های تأثیر اروپا در ادبیات ایران را می‌توان در تحولات آن در دوره بازگشت ادبی، به سوی شاعران کهن و ماقبل کلاسیک که از سبک تصنیف سود می‌جستند، نظیر: عنصری، فرخی، و منوچهری دید. تحول متمایزی که در آغاز قرن بیستم در شعر فارسی رخ نمود بیشتر محدود به گزینش مضامین بود. در آن زمان واکنش در مقابل ادبیات کلاسیک، که شاعر در آن پا بسته‌ی موضوعات خود بود، در نیاز به بسط محتوای شعر نهفته بود. نیما پوشش با صورتبندی اندیشه‌هایش و سپس با نمونه آثارش، به مخالفت با قوالب کهن شعر برخاست و راه شعر نو را هموار ساخت. او در اشعار نخستینش به شاعران بزرگ رمانتیک گرایش نشان داد. نیما نیز بسان نهضت رومانتیک در اروپا که آخرین نشانه‌های نوکلاسیسم را درهم ریخت، عناصر قوی و دیر آهنگ شعر قدمایی فارسی - یعنی وزن و قافیه - را زهم گسست. پس از نیما با آزادی بیان نسبی‌ای که پدید آمد، سخن شعر ملایم‌تر شد (زرین کوب، شعر، بی نقاب شعر بی دوزخ، ص ۱۹). در این عصر، مسائل اصلی و در مایه‌های تازه‌ای وارد قلم و شعر می‌شود. مسأله مرگ و یاس و ناامیدی عجیبی بر شعر حاکم است. از درون مایه‌های دیگرستیز و درگیری‌ای است که شعر با اخلاقیات حاکم بر جامعه دارند. نیما با شعر سستی آمد و با شعر مدرن رفت. حاصل آمدن و رفتن بی‌ریزی اساسی شد که کاخ شعر ما بر آن استوار است. نیما پوشش را پدر شعر مدرن فارسی می‌داند اما او علاوه بر این که شعر مدرن را در زبان فارسی وارد کرده به عنوان پلی از شعر کلاسیک به شعر مدرن نیز محسوب می‌شود. پیشازی شعر نیما نسبت به هم دوره‌ای‌های او به دلیل تجربه‌گرایی‌اش در محتواها و ساختارهای مختلف شعری می‌باشد. نیما به تجربه‌های شاعران قبل از خود بسنده نکرد و برای تجربه‌های شعری جدید کوشید (داوران، نیمای نظریه پردازان ص ۳۳-۳۶).

نگاهی گذرا به شعر معاصر عرب

بیشتر مورخان آغاز دوره‌ی بیداری اعراب را از مصر و پس از حمله‌ی نابلیون بناپارت به مصر دانسته‌اند. نابلیون برای جلب رضایت و اعتماد مصری‌ها، دست به اصلاحاتی زد و به کمک گروهی صنعتگر و دانشمند که به همراه خود آورده بود، برای شان روزنامه و مدرسه تاسیس کرد. در سیر اعراب بسوی نوگرایی جریانهای زیادی رخ داد از جمله: به اشغال درآمدن مصر توسط انگلیس، به وجود آمدن دو جریان فکری متفاوت که جریان نخست با تمدن غرب آشنا بود و تقلید از غرب را تا آنجا ضروری می‌دانستند که تغییر ساختار زندگی مصری‌ها را از عوامل عمده پیشرفت می‌پنداشتند. جریان دوم از مسلمانانی چون سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ عبده و امثال آنان را تشکیل می‌شد. جریان‌های بعدی، کلاسیک‌های نو که محمود سامی البارودی سردمدار این جریان است، رومانتیک‌ها که خلیل مطران، جبران خلیل جبران از آن جمله‌اند، رالیست‌ها که از شاعران مهم این سبک محمد مهدی الجوهری است و سمبولیست‌ها که بیشتر به مسائل اجتماعی پرداخته‌اند. از جمله بدر شاکر سیاب، عبدالوهاب بیاتی و آدنیس هستند. درن مایه‌های شعر معاصر عرب به مضامین اجتماعی و مسائل انسانی اختصاص دارد. یکی دیگر از مسائل مهم شعر امروز عرب «تراژدی فلسطین» است. این مهم تمامی شاعران عرب را بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و یا مذهبی شان ساخته است (مدنی، نقد تطبیقی، ص ۳۵).

زندگینامه نیما

علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج، در سال ۱۲۷۴ شمسی در یوش مازندران متولد شد. وی آموزش‌های ابتدایی را در یوش آغاز کرد. او ابتدا به دبستان (حیات جاوید) و سپس به مدرسه متوسطه کاتولیک (سن لویی) رفت. در این

مدرسه بود که زبان فرانسه را آموخت. نیما یوشیج به سال ۱۲۹۶ در سن بیست سالگی موفق به دریافت تصدیقنامه از مدرسه عالی سن لویی شد. نخستین کار اداری نیما شغلی در درجه پایین کارمندی در وزارت مالیه بود، او تا سال ۱۲۹۸ در این کار دوام آورد. از سال ۱۳۰۶ در کنار همسرش عالیه، در آموزشگاه های کوچک شهرهای شمال ایران: بارفروش (بابل کنونی)، لاهیجان، رشت، آستارا به کار تدریس اشتغال داشت. از فروردین ماه سال ۱۳۱۲ نیما و همسرش به تهران آمدند. نیمانخست در بلا تکلیفی بسر برد و سپس در جست و جوی کاری مناسب بر آمد. در سال ۱۳۱۶ به تدریس ادبیات در دوره دوم دبیرستان صنعتی پرداخت. پس از آن به وزارت پیشه و هنر منتقل گردید. یک سال بعد اداره موسیقی کشور منتقل شد و به عضویت هیات تحریریه ی مجله موسیقی انتخاب گردید؛ نیمایوشیج تا سال ۱۳۲۶ شغل ثابتی نداشت و پس از آن به خدمت در اداره ی نگارش وزارت فرهنگ پرداخت و تا پایان زندگی در این شغل اداری باقی ماند. نیما در روز پنج شنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۳۸ هجری شمسی به علت ابتلا به بیماری ذات الریه در گذشت. نیما اولین اثر خود (قصه ی رنگ پریده، خون سرد) را در حوت ۱۲۹۹ با امضای نیما نوری (یوشی) می سراید و در حمل ۱۳۰۰ در ۳۰ صفحه و به قیمت یک قران در مطبعه ی سعادت به چاپ می رساند. در ۲۵ سالگی شعر افسانه را می سراید و آن را به استادش نظام وفا تقدیم می کند. افسانه نخستین شعر نوی فارسی است که تاثیر فراوانی بر شاعران معاصر گذاشت و او را به نام «شاعر افسانه - مشهور ساخت و هر کس به تاسی از این شیوه تلاش هایی کرده است. اما نام و یاد و آثار نیما هیچگاه خاموشی نمی پذیرد و بنیادی که بر پایه های شعر کهن ایران بنا نهاد، حضورش را در سیر تکاملی شعر ایران، مانا خواهد کرد. هرچند که نیما در عرصه ی شعر نامدار شد ولی باید گفت که او آثار فراوانی در حوزه های مختلف ادبی مانند نمایشنامه نویسی، داستان نویسی، تاریخ ادبیات ایران و جهان، دستور زبان فارسی، سبک شناسی، تئوری و نقد دارد (آرین پورازنیما، روزگار ما، ص ۵۸۱-۵۷۹).

زند گینامه آدونیس

علی احمد سعید ملقب به آدونیس در سال ۱۹۳۰ در یک خانواده دهقانی در روستای قصابین در سوریه متولد شد. دروس ابتدایی را در طرطوس، و دروس راهنمایی را در لاذقیه به اتمام رساند. پس از گرفتن لیسانس فلسفه از دانشگاه داما سکوس (دمشق کنونی) در سال ۱۹۴۹م به جرم اقدامات سیاسی علیه حکومت وقت سوریه به گذراندن دوره ای در زندان محکوم شد و پس از آن به لبنان فریخت. او در سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۳ سر دبیر مجله «شعر» لبنان بوده است. در سال ۱۹۷۳م از دانشگاه قدیس یوسف دکترای ادبیات عربی را اخذ کرد. آدونیس در اشعار اولیه اش تحت تاثیر شاعران سنتی شیعه بود. اما در دهه بیست زندگی خود شروع به نوشتن اشعاری متنور کرد که سبب شد او به عنوان شاعری صاحب سبک در ادبیات جهان عرب شناخته شود. او حتی لحن و ساختار شعر کلاسیک عرب را نیز برای دست یافتن به یک دستور زبان شعری جدید تغییر داد. او در ادبیات مدرن عرب همان نقش تی. اس. الیوت را در شعر زبان انگلیسی ایفا کرده است. آدونیس از اساطیر باستانی در اشعار خود بسیار الهام گرفته است و در آنها از نام خدایان باستانی چون تموز، آدونیس و فونیکس به صورت نمادین استفاده کرده است. او از کلیشه های شعر کلاسیک عرب دوری گزیده است و سبک جدید و قدرتمندی را در شعر معاصر عرب پی ریخته است. لقب آدونیس توسط آنتوان سعاد رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست سوریه به او اعطا شده است. از این شاعر تاکنون مجموعه اشعاری از جمله: قالت الارض، قصائد اولی، اوراق فی الریاح، اغانی مهباز دمشقی، کتاب الحصار، رمز الشعر و غیره (میرافضلی، www.panjerehweekly.com) (نظام تهرانی، شذرات من النظم و الشعر فی العصر الحدیث، ص ۲۳۹).

۱- بررسی تطبیقی تم های نیما و آدونیس

۲- نقاط اشتراک

آدونیس به معنای واقعی شاعر و نویسنده ای آگاه و روشنفکر و غربزده ترین شاعر عرب است. او مشکلات امروز جهان عرب را به خوبی می شناسد و آنها را در قالب سمبول به زبان قلم می نویسد و از این جهت وجهت دیدگر که در ادامه ذکر خواهد شد وجه اشتراک زیادی با شاعر ما نیما دارد.

۲-۱- نماد

زبان نمادین هم در شعر نیما و در شعر آدونیس البته به طور موجود می باشد چون او شاعر رمز گرا است. بسیاری از شعر های نیما، سمبلیک یا نمادی اند. او با سمبلیسم فرانسه، بویژه با شعرهای مالارمه آشنایی داشت، و برای سمبل در شعر ارزشی ویژه قائل بود. نماد در شعر نیما عمدتاً در کلیت شعر نهفته است، نه در واژگان معین. مثلاً «مرغ آمین»، «مانلی».

اوتشان از روز بیدار ظفر مندی ست

به نهان تنگنای زندگی دست دارد

بلیبل بینوا ناله میزد

برخ سبزه، شب ژاله می زد

روی آن ماه از گرمی عشق (فلکی، نگاهی به نیما، ص ۱۱۹)

اما در شعر آدونیس که پر است از نماد و در تک تک واژگان او میتوان آن را حس کرد از جمله: «قصیده بابل»، «دست ابو».

قلب چند بزرگی را بردار

آن را به بازویت بیاویز

از دزدها و حشرات در امان خواهی ماند

و مردم تو را ارج خواهند نهاد (کریم خانی، لمس کردن روشنائی، ص ۱۲۳).

چند نماد خرد و دانایی و گاهی نماد خود شاعر است. در شعر هر دو شاعر نمونه های فراوانی هست که هر دو با استادی تمام به آن پرداخته اند.

۲-۲- تنهایی

یکی از دستاوردهای منفی زندگی مدرن تنهایی بشر است. این تنهایی نه در معنای در جمع نبودن است، بلکه مقصود درک شدن از سوی اطرافیان است زیرا زندگی ماشینی روابط انسانی را بر مبنای برخورد منافع تعیین میکند. در شعر نیما نیز از تنهایی خودش، تنهایی مردمان که به بیان احساسات و هیجانات خود میپردازد از جمله:

با موی دلبرایش بر جای او

میش نه تا که ره سپرده

هیچش نه یک هوس که بختند

تنها نشسته در کشش این شب دراز (آرین پور، از نیما تا روزگار ماص ۵۹۳).

آدونیس در شعر خود به تنهایی اشاره کرده است از جمله:

روی ماه فرود می آیند،

با صور فلکی گفتگو می کنند

اما ای شعر،
تو تنها ساکن دستگاه آفرینشی
که واقف اسرار است (کریم خانی، لمس کردن روشنائی، ص ۱۵۸).

۲-۳- عشق

نیما در بیست سالگی، تصدیق نامه ی خود را از مدرسه ی عالی سن لویی دریافت می کند و در همین سالها دل در گروی دختری از اقلیت های مذهبی می بندد و پافشاری دختر بر کیش خود منجر به جدایی می شود و تجلی این جدایی را در (قصه ی رنگ پریده، خون سرد) بیان می کند. این دلباختگی طلبه ی حیات شاعرانه ی وی گشت.

شهر، درد و محنتم افزون نمود.

این هم از عشق است، ای کاش او نبود!

من هراسانم بسی از کار عشق،

هر چه دیدم، دیدم از کردار عشق.

او مرا نفرت بداد از شهریان،

وای بر من! کو دیار و خانمان؟

خانه ی من، جنگل من، کو، کجاست؟

حالی فرستگ ها از من جداست.

بخت بد را بین! چه با من می کند؟

دورم از دیرینه مسکن می کند.

یک زمانم اندکی نگذاشت شاد.

کس گرفتار چنین بختی میاد!

آدنویس از طبیعت جامعه اش آگاه است، باین وجود صراحت بیان را برگزیده است، حال آنکه در جوامع طبیعی و سالم مسائل جنسی موضوعی حاد و لاینحل نیست بلکه عشق و موضوعات جنسی صورتی طبیعی دارد (مدنی، نقد تطبیقی، ص ۱۶۲).

عشق فضایی شده است

که بادهای هوس آن را تسخیر کرده اند

قیس بر خیز و در کمین لایلا باش.

بر خیز! تاریخ خرابه است

عصر حاضر جوانی وحشی است. (کدکنی، شعر معاصر عرب، ص ۲۱۵).

بدون تقیفا

«أجکب»

و لا اضع تقلة فی آخر السطر

بی نقطه

«دوست دارم»
و پایان سطر نقطه ای نمی گذارم

۲-۴- مظاهر طبیعت

نیما متولد روستای بوش مازندران است، زندگی بدوی او در بین شبانان و ایلخی بانان گذشت که به هوای چراگاه به نقاط دور، بیلاق - قشلاق می کنند و شب، بالای کوه ها ساعات طولانی با هم به دور آتش جمع می شوند. نیما روستایی، از طبیعت سرزمینش الهام گرفت و در نجوای باد و رودخانه و درخت و پرند، سرودی سرشار از حرکت و آگاهی یافت و هر نوشته ی مشتاقی را سیراب کرد. طبیعت در پرورش استعدادها و شکل گیری شخصیت نیماتاثیر فراوان داشته و اندیشه نیما و همچنین نحوه نگرش او نسبت به طبیعت و ارتباط بین انسان و طبیعت رامی توان در اشعار او دید (عظیمی و اندیشه نیما و همچنین نحوه نگرش او نسبت به طبیعت و ارتباط بین انسان و طبیعت رامی توان در اشعار او دید (عظیمی www.nimayoooshiji.com). ازجمله اشعاری بانام مظاهر طبیعت دارد: برف، مهتاب، طوفان.

زردها می خود قرمز نشدند
قرمزی رنگ نینداخته است
بی خودی بردیوار.
گرفته ی روشنی مرده ی برفی همه کارش آشوب
بوسر شیشه ی هر پنجره بگرفته قرار (سخاوت، افسانه نیما، ص ۳۲۷).

آدنیس اگرچه از مظاهر طبیعت در زبان نمادین سود جسته، اما او با موضوعات انسانی پیوند دیرینه ای دارد او دوران کودکی خود را در روستا گذرانده است و این موجب علاقه او به طبیعت شده و در شهر خود از آن بهره برده است از جمله: صخره، آذرخش، طوفان، نکته ی دیگری که در شعر آدنیس می توان به آن توجه کرد، نگرش او به طبیعت و دخل و تصرف هنرمندانه ی او در توصیف المانهای طبیعی است. او منطق استعاره را به خوبی می شناسد، و از طبیعت نیز در حکم یکی از ابزار بیانی، به خوبی بهره و الهام می گیرد:

خورشید دوست دارد برهنه وارد بستر نیل شود
از این رو
آن گاه که به سوی او می رود
با این لذت سرمست می شود:

بازه کردن لبرها، رشته به رشته
ومن، اینک به سوی زرقای بی قمریش می رو
در آویخته به بادبان کشتی.
طوفان ما ستاره ای است بی گردش
شاید در آن بوی حدای روزگاران مدفون را بشنویم (آدنیس، ترانه های مهیار دمشقی، ص ۳۳۰).

سیلابی دیرینه سال

۳- نقاط اختلاف

نیما و آدنیس هر دو در جوامع سوم و سستی تربیت یافته اند این خودتأخدی دنیای آن دو را به هم نزدیک ترمی کند بسیاری از مسائل و دردهای شان پیوند تنگاتنگی با هم دارد که به آن پرداختیم. با وجود این در مواردی نیز اختلافاتی

میان این دو وجود دارد. شعر ادونیس برخلاف شعر نیما حاصل تأمل در جهان خارج است. حاصل کاویبن در درون و راه یافتن به اعماق ذات است و در موازین نقد ادونیس، مثل همه مدرنیست‌ها، شعر معماری کلمه است و خلق جهانی از راه واژه‌ها (کدکنی، شعر معاصر عرب، ص ۲۱۴).

۳-۱ - افسردگی و بدبینی

نیما به حال و آینده بدبین است. شکست و سقوط آینده‌ی او را فراگرفته است. دنیای مورد علاقه او دوران کودکی است که سپری شده است. او شکست خورده و مایوس است. اما ادونیس زنگی بهتری دارد حال را بر گذشته ترجیح می‌دهد و به آینده امیدوار و سرشار از زندگی است.

نیما:

خانه ام ابريست

يکسره روی زمين ابريست با آن.

از فراز گردنه خرد و خراب و مست ،

باد می پیچد. یکسره دنیا خراب از اوست (فلکی، نگاه‌ی به نیما، ص ۲۲۶).

روبه دنبال آن بسامد لغت یاس آور در شعر نیما بالاست: منفور، متروک، بیهودگی، مرگ، این یاس و افسردگی در شعر ادونیس جز در حس غربت و تنهایی، نشانی ندارد. او به آینده امیدوار است و اینکه می‌توان با همه درد‌ها و رنج‌ها زندگی کرد.

ادونیس:

برچم تکرو و ناهمسازم یک سو

ترانه هایم یک سو.

اینک گل‌ها را بسج می‌کنم و درختان را آماده باش می‌دهم

و عشق می‌ورزم و در واژه‌هایم زاده می‌شوم (ادونیس، ترانه‌های مهیار دمشقی، ص ۱۰۸).

۳-۲ - اسطوره‌های عربی

استفاده‌ی به‌جا و هوشمندانه از اساطیر فنیقی و عربی و شناخت دقیق وی از مفاهیم باستانی سوری و سامی، جادویی غریب به کلام وی بخشیده است. او راوی رازهای گذشته در بستر اکنونی و زنده است، و میراث فکری و فرهنگی خاور میانه را، در متن شعرهایش دمیده و کیفیتی جاودان و نامیرا به شعرهایش بخشیده است (مسعودی نیا

www.vazna.com).

در سر زنی از قحطان اسبی چهار نعل می‌تازد

در سر اسب تروا عرب هذیان می‌گوید:

تو دل و روده ات را روی نان خواهی دید،

خواهی دید که زمان پیش می‌رود، گور از بی‌گور (کریم خانی، لمس کردن روشنائی، ص ۲۹).

اما در شعر نیما خیری از داستانهای عربی یا حتی نامی از اعراب نیست. البته از اساطیر و اندیشمندان و شاعران و دیگر متفکران کشور نام برده است.

۳-۳- تصویرهای شبانه

از آنجا که «شب» مویو یا مضمون محوری بسیاری از شعرهای نیماست (به گونه ای که نیما را می توان شاعر شب نامید) عمدتاً نماد فضای شبگون و تیره اجتماعی است، تصاویری که در شعر نیما در پیوند با شکل می گیرند. به نوعی با «مرگ» رابطه دارند؛ مانند تشبیه «دره» به «ماره مرده» در هنگامه شب:

شبا هنگام، در آن دم که بر جا دره ها چون ماران خفتگانند. ترا من چشم در راهم»

با حضور شب باعث می شود تا هوای ساکن (ایستاده) به تن ورم کرده (مرده) تشبیه شود:

هست شب همچو ورم کرده تنی گرم دراستاده هوا «هست شب»

هما او رفتار تصویری دیگری نیز با شب دارد. مانند آغاز شعر «پادشاه فتح» که «شب» در آن، همچون «سیاه سالخورده» ای است که انبوه دندانهایش (ستاره ها) می ریزند.

در تمام طول شب

کاین سیاه سالخورده انبوه دندانهایش می ریزد. (فلکی، نگاهی به نیما، ص ۱۲۸).

در دیوان نیما یوشج از شب و سیاهی و تاریکی زیاد حرف زده شده است ولی در مجموعه اشعار آدونیس از شب سخنی به میان نیآورده است اگر هم چیزی در مورد شب گفته خیلی کم و گذرا اشاره کرده است.

۳-۴- مرثیه

آدونیس مرثیه های زیادی را سروده است از جمله: مرثیه عمرین خطاب، مرثیه ابونواس، مرثیه بشار و مرثیه حلاج که در همه این مرثی از مرگ یاد کرده و از همه دوستانی که به دیار مرگ شنافته اند و اینکه مرگ آنها را در روده و خاک آنها را پوشانده است.

ای سوار مرکب چوبین
ای دوست

گل های راه چهره تو را تصویر کرده اند

و آستانه از پس گامهای تو گام برداشت. (ترانه های مهیار دمشقی).

نیما خیلی کم به این مورد پرداخته است که آن هم جنبه فکاهی و طنز داشته است که می توان به شعر «میرداماد» اشاره کرد که به فیلسوف معروف ربط داده است و مرثیه ای طنز آلود گفته و سخنانش حالت کفر آمیز دارد:

میرداماد شنید ستم من
که چو بگزید بن خاک وطن

